



بی فایده با توالی فاسد

گزارشی از پاسخ‌های انتقادی برخی اندیشمندان به اظهارات اخیر سروش

کتابخانه
موسسه
تاسیس
۱۳۸۸

عباس رفیعی زاده

«قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در دستور آن شکل گرفته بلکه بر آمده از ذهن حضرت محمد (ص) و تمام محدودیت‌های بشری او نیز هست». این جمله در آغاز گفت‌وگوی «میشل هوبینک» با دکتر عبدالکریم سروش آمده است که در دی‌ماه سال جاری در وبسایت رسمی سروش قرار گرفته است (کلام محمد ص ۱۶۰). گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن، میشل هوبینک، پرگردان: آصف نیک‌نام، این گفت‌وگو پیش از این در سایت فیلتور شده برادریوزمانه «قرآن گرفت و پس از آن یک خیر گزاری کمتر شناخته شده، تینری جنجالی» که شایبه کفر و ارتداد در آن احساس می‌شد» به آن داد و باعث شد مضمون گفت‌وگوی سروش به اضافه آن تیزتر، به محتوای پیامکی تبدیل شود که تا همین چند وقت پیش بر صفحه بعضی موبایل‌ها ظاهر می‌شد. خیر گزاری فارس هم با اختصاص بخشی از محیط خود به این ماجرا از خواننده‌گان‌اش دعوت کرد تا در این باره اظهار نظر کنند. آتش این ماجرا با پاسخ چند پژوهشگر - اگر چه پاسخ‌هایی ظاهراً علمی به نظر می‌آیند - تیز تر شد. تینری این نوشته‌ها به خوبی محتوای آنها را معرفی می‌کند: عنوانی که گاه تند چاپ‌دارانه و البته همگی منفی بود: «آتش در خرمن نبوت» (دکتر عبدالله نوری)، «پاسخ‌هایی به قرآن مستیزان» (پیمان‌الدین خرمشاهی)، «ادعای بشری بودن قرآن در تاریخ اسلام بی سابقه است» (دکتر مسیحی پشویی)، «سروش دیگر اصلاح‌گر دینی نیست» (دکتر علیرضا قاضی‌نیا)، «این ادعا متأثر از بودیسم

است» (حمیدرضا مظاهری سیف) و در نهایت پاسخ آیت‌الله سبحانی، پس از این گیر و دارها دکتر سروش در گفت‌وگو با روزنامه کارگزاران (۲۰ بهمن ۸۶) در پاسخ به نقدها گفت: «کسی که با ولایت کلیه الهیه آشناست چنین متکراته سخن نمی‌گوید» و احتمال داد که برخی منتقدان‌اش «مزاج کزده‌اند یا خدای ناکرده اغراض سیاسی و شخصی داشته‌اند». این نوشته، گزارشی است از این ماجرا.

فیلسوف شهابی

روزی که گفت‌وگو با دکتر سروش در وبسایت‌اش به کلمات و تعبیری آغاز می‌شود که پیش از این بر شهابی و سولسلی مابودن شیوه اظهار نظر او تأکید می‌کنند: کلمات و تعبیری که اگر هم نبودند هیچ حلقی در محتوای حرف سروش پیدا نمی‌آورد. چون اسباب ربطی به آن نداشتند، بیسبب اصلاح‌گر مشهور ایرانی، هر چه جز آن روش متفکر اصلاح‌طلب، مشهور آیت‌الله خمینی در اصلاحات فرهنگی و آموزشی از اینها عجیب‌تر است. است که هر وقتی روشن شد که این پیشوای معنوی یعنی امام خمینی (ره) حاکمی مستبد است سروش با سر خوردگی از این مناصب کناره گرفت. هر حالی که دکتر سروش سال‌ها پس از کناره‌گیری از این مناصب و البته گویا بدون سر خوردگی، در هنگام مرگ امام خمینی (ره) او را «لقاب دیروز و کیشای امروز» نامید و نه حاکمی مستبد، ارتباط همسطح تجربه نبوی یا تئویشتمندان دیگری چون نصر حامد ابوزید و محمد لاکون هم از همین قبیل است. ستار حامد ابوزید نیز آنگاه و برخی مقالات (از جمله در همین خردادماه هشتاد و یک) چاپ نشده است از میان این کتاب هم فقط «فهم‌گش» و

(به ترجمه دکتر مرتضی کریمی‌نیا) هر بعضی فتوایش به بحث سروش مربوط است. از محمد لاکون نیز فقط یک کتاب (به قلم دکتر غلامعباس توسلی) با اثر جمعی ناخوانا و بسبب پریشانی به فارسی برگردانده شده است. با این چند کتاب هم نمی‌شود مقایسه‌ای برقرار کرد مدعی تأثیر شد.

پیمان‌الدین خرمشاهی در «مضمون و وحی را در یافت» در روزگار مفسران، مسأله وحی را با استفاده از استعاره «شعر می‌نویسیم» این جواب سروش است. به این پرسش که مفهوم وحی را در جهان راز دلیلی شده امروز، چگونه می‌توان یافت؟ در نظر او «شاعری، درست مانند وحی، یک استعداد و فریضه است» و از همین جا است که پای شخص پیامبر «به ماجرا می‌آید» می‌شود نفس پیامبر که البته به «فشار» بشریت و نه به اندازه خدا یا خداوند یکی شده است. در جریان وحی احساس می‌کند که «هیروینی بیرونی را انتخاب کرده است تا همان حال، شخص پیامبر در همه چیز است» هم آفریننده و هم تولید کننده همان نفس پیامبر که در اینجا گفته به استعاره شعر است فقط «مضمون وحی» را دریافت می‌کند. این وحی بی صورت است و «وظیفه شخصی پیامبر این است که به این مضمون بی صورت، صورت بخشد» پیامبر این صورت را با زبان، سبک و دانشی که خود در اختیار دارد منتقل می‌کند. زبان پیامبر برای ایلاج پیام قرآن، نه زبان زبانی خویش بلکه زبان خویش بوده است و «فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم عمیق‌تر درباره زمین، گیاهان و زینت‌ها گن‌ها بیشتر بوده است» سروش این را به راه سنت اسلامی، سابقه‌دار می‌داند. نمونه آن هم معتزلیان هستند که اعتقاد آنها همان بر مخلوق بودن قرآن در میان متکلمان شیعی است. تقریباً اعتقادی است بلا منازع «و البته در مقابل این اعتقاد در دوران مار و حقیان ایران هستند که

به دلیل فهم محافظه کارانه از دین، می‌ترسند که «سازمان‌گشودن باب بحث در باره مسأله از قبول ماهیت نبوت همه چیز از دستشان برود» کوبیدن هشت بر سفندان اشارات بهلاندین خرمشاهی و همزمانی «پاسخ‌هایی به قرآن مستیزان» با گفت‌وگوی دکتر سروش صریح‌تر از آن است که محاط نوشته او را کسی غیر از دکتر سروش بداند. خرمشاهی در «پاسخ‌هایی به قرآن مستیزان» می‌کند. او نباید این نکته اشاره می‌کند که منظور از «قرآن مستیزان» همان «تجدد گراییان غرب‌گرای تأویل‌کننده قرآن» هستند که تا حد فکری و حیثیت قرآن و صحت نبوت پیامبر (ص) پیش رفتند این گروه در نوشته خرمشاهی اصلاح‌گر دینی نیستند چون «همچنان دفع شایعات یا رفع خرافات» اصول اعتقادی اسلامی را خدشه‌دار ساخته‌اند. در «حاضرین تجدید گرایی، خرمشاهی ابتدا از خسرو سیف‌احمد خلی هندی شروع می‌کند و پس از این خولی و ابوزید و محمد لاکون، به حدیث حنفی می‌رسد و می‌گوید که «تاویلات جسورانه و بی‌حجاب و بی‌تر و بی‌مکر و بی‌معلق و استلال این گروه در باب وحی و نبوت» کیبیر داری از «اقوال خارق‌العاده هندی و ابوزید است» ادبیات و لغت خرمشاهی خدمت کم به این دلیل که به اندازه ادبیات و لغت سروش روشن‌فکرانه نیست. معنای سخن سروش را بهتر از خود او تقریر می‌کند این چند جمله خرمشاهی: «باز نوشت رسا و دستنیایی از تمام گفت‌وگوی سروش است» «بنابراین وحی را نه اسمی و قرآن را نه وحی (طبق اعتقاد رسمی اسلامی) بلکه الهامی می‌دانند. آن را چیزی شیعه شعر و حضرت پیامبر (ص) را نه برگزیده خداوند بلکه همانند سایر عارف می‌شمارند و می‌گویند او از شمت تفریب و اتصال یا خداوند به مقالی رسیده بود که تقس و قدسیت یافته بود و لذا صورت (آ) وحی از



سروش: وظیفه مسلمانان امروز این است که گوهر قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند. مسیحانی: «قرآنی که شما آن را کتاب بشری و خطا پذیر دانستید چه نیازی دارد که به ترجمه و تفسیر آن به زبان روز بپردازیم... شما با معرفی قرآن به عنوان کتاب خطا پذیر و بشری از جامعه اسلامی فاصله گرفتید. دیگر نیازی به تصایح شما نیست»

ماجرای فراموشی می شود و حواشی بر جای می ماند. در این ماجرا هم به جز چند نفری که از برخی آنان اسم بردیم، بقیه «هوسبند» را با «هوشته» اشتباه گرفتند و طبق معمول، سروش را مطلقاً تمجید یا مطلقاً تندیج کردند. در این میان گویا فقط آکن فخری به فراتر از این ماجرا نگاه کردند و دکتر علیرضا قلمی نیز به شکل رانه فقط در شناساقت علمی سروش بلکه ضمناً در این دید که اساساً جامعه امروز ایران «مباحث قرآنی» جایگاه خود را از دست داده است و پای حوزه علمیه را هم به میان کشیده «دوران تمان های شرق شناسی» خیلی فعال تر از حوزه های عامه ی هستند. بعد از تفسیر المیزان در حوزه های شیمی، تفسیر جدیدی که بتواند فضای جدیدی را باز کرده باشد نوشته نشده است. طبیعی است باین غرضی که قرآن در میان مادر در روشنفکرانی پدید می آید که کاملاً با قرآن بیگانه هستند. دکتر سید جحیی و شری هم گفته است «ما فقط منتظریم که پکی حوالی یزند و ما هم حمله کنیم تا نشان دهیم که زیاد بیکتر نیستیم». با وجود این، این حواشی در اصل مطلب تفسیری ایجاد نمی کند. اصل مطلب این است که در هر حال دکتر سروش از حیث تجربه نبوی «قراتر رفته و برخلاف تمام سنت اندیشه اسلامی، پیاسر اسلام» را تا حد پش اگر چه بشر متمایل فرو گشته است. از این لحاظ، حرف دکتر قلمی بسیار نامعناست که سروش جا این اظهارات از کلیت تفکر اسلامی خارج می شود و اسلامی تواند اصلاحگر تفکر اسلامی باشد» چرا که سوره متکر خود را تفکر کرده است.

توجه به حواشی ماجرا بیش از هر جای دیگر در وبلاگها و برخی خبرگزاری ها پدید آمده است که آغاز سخن بسیاری از وبلاگ نویسان در باب این ماجرا باین جمله آغاز می شود «فر اصل ماجرا که بگردیم... و پس از گذشتن از اصل ماجرا به این انتقاد کرده اند که چرا متلاخر مشاهی در نوشته خود از فرزند سخن گفته است و اینکه این حرف به معنای مهاجرتن زمین به برای «حلال کردن خون مسلمین» است. این گروه به قول یکی از کامنت نویسان ذیل یکی از همین وبلاگها از 17 بند سخنان خرمشاهی فقط یک بند را نقل کرده اند و گاه نتایج غریبی گرفتند «شاید خرمشاهی نگران فتخات مجلس است».

گفته است سخن اینکه برخی هواداران کم حوصله دکتر سروش به «کلر کردا ایندولوزیک» منتقدان سروش تاختند و این نقد ها را «خر خدمت مشروعتی بخشی» به تنو کراسی های فاشیستی و غرب ستیز در جهان سوم» دانستند اما به این پرسش پاسخ ندادند که آیا ممکن است «هردی از منظر یک ایندولوزی به ایندولوزی های دیگر بنگرد»؟

دکتر سروش پاسخ برنده آیت الله سبحانی نکلندند این پاسخ و نیز پاسخ دکتر عطالله مهاجرانی به سروش در آخرین احکات بسن صفحات گفتار یافتند و به همین دلیل امکان گفتگوس آنها فراهم نیامد.

پیاسر آن جدا می سازد همان است که آقای سروش برای آن موضوعی قابل نشده است. سخنران منبع الهام را «حرون و انبیا منبع الهام را بر وزن خود می دانند».

2_ سروش: آنچه پیاسر از خدا در یافت می کند مضمون وحی است و وظیفه شخص پیاسر این است که به این مضمون بی صورت صورتی ببخشد.

سبحانی: اولاً دلیل شما بر این مشارکت چیست؟ آیا خدای قادر بر فرزال مفاهیم قادر بر صورت سازی نیست؟ ثانیاً خود قرآن برخلاف این نظریه گواهی می دهد (آیه الله سبحانی در اینجا به آیتی اشاره می کند) «لنلا مکر و نزل قرآن مغاند» یک شرکت سهلی است که سرمایه از جانب خدا و صورت سازی از جانب پیاسر باشد؟

3_ سروش: شرایط حاکم بر زندگی پیاسر، تولید کننده قرآن است. سبحانی: «کر واقعا چنین است پس چرا خدای محمد همه آنها را نمی کند و عملی جز وحی را در آفرینش قرآن مقرر نمی داند؟ آیه الله سبحانی در اینجا به آیه اشاره می کند».

آیه الله سبحانی در بخش دوم نقد خود به «یک رشته شطیحات و سخنان نرازانده» در سخنان سروش «به صورت کلرا اشاره می کند».

1_ سروش: «هرروزه مفسران بیشتری فکر می کنند وحی در مسائل صرفاً دینی مانند صفات خلیل خطا پذیر نیست».

سبحانی: اولاً «این کلمه «بیشتر» و «اغلب» کدام مفسران هستند؟ آنان جز مستشرقان و برخی نویسندگان مصری کسی نیستند» ثانیاً «این تبیض در خطا چه معنا دارد که پیاسر در مالورای طبیعت مصدر صد واقع گو باشد ولی در مسائل مادی و روحی دور از حقیقت سخن بگوید»؟ ثانیاً «گر یک مفسر در باره آیه ای سخن گفته باشد دلیلی بر همگنی بودن مطلب نیست».

2_ سروش: «باور به اینکه قرآن یک محصول بشری و بالقوه خطا پذیر است در عقاید معتزله خابر بر مخلوق بودن قرآن بطور تلویحی آمده».

سبحانی: «حاشا و کلا که آنها قرآن را مخلوق به معنای ساخته فکر پیاسر» بدانند قرآن فعل خداست و فعل خدا خدوت جدا نیست. اگر می گفتند مخلوق است به معنای آفریده خداست، نه به معنای مخلوق و ساخته فکر پیاسر».

3_ سروش: وظیفه مسلمانان امروز این است که گوهر قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند. سبحانی: «قرآنی که شما آن را کتاب بشری و خطا پذیر دانستید چه نیازی دارد که به ترجمه و تفسیر آن به زبان روز بپردازیم... شما با معرفی قرآن به عنوان کتاب خطا پذیر و بشری از جامعه اسلامی فاصله گرفتید. دیگر نیازی به تصایح شما نیست».

از ایندولوزی به ایندولوزی در فضای روشنفکری ایرانی، همیشه اصل در فضای روشنفکری ایرانی، همیشه اصل

است و پیاسر ۴۰۰ سوری خدا بر انگخته شده است» و پاسخ او اشاره به مسئله «ایمان» است. «غیر از تمسک به قاعده لطفه علم استدلالی نداریم ما ابتناز این امر آگاهی و اطلاع اجمالی یافتیم سپس طبق قرآن و امارات صدقش به آن ایمان آوردیم. اما شما تجدید گرایان نه علم در حد علم ایمن».

4_ دیگر نیازی به تصایح شما نیست

آیه الله شیخ جعفر سبحانی - استاد فقه و اصول و تاریخ و کلام در حوزه علمیه قم که پس از مرگ آیه الله مرزا جواد تبریزی به چرکه عالمان صاحب رساله پیوسته است - برخلاف برخی مراجع تقلید که از ورود در جزئیات پرهیز دارند این بار هم مقصد ماچرای قبض و بسط و خاتمیت است در پاسخ گویی به «سروش» هر آمده است «من نمی توانم بدون دلیل قاطع بگویم آنچه در این مصاحبه خودم نام نظر به مصدر صد خود اوست ولی سکوت او را می توانم گناهی نابخشودنی در مقابل این گزارش بشمار آورم».

این جمله آغاز شماره آیه الله سبحانی به مرادوات پوشین او با سروش است که با این جملات ادامه می یابد «تصور می کردم نامه پدر کلام در ماجرای خاتمیت درباره تو مؤثر افتد» اما «تو بیه حرف روز به روز بیشتر می شوی» و «معلوم نیست چه عملی در کار است که از این دست پرورده حوزه و دانشگاه چنین بهره کسی می کنند» آیه الله سبحانی آرزو کرده است که سروش با خواندن این نامه چه اغوش است اسلامی باز گردد».

آیه الله سبحانی در پاسخ به سروش پاسخ می دهد در بخش اول پس از مقدمه ای در ذیل عنوان «کتاب شک با صوفیسم» به ترتیب به آنکه در سخن سروش اشاره می کند که سروش در آنها «دچار اختلاف و تناقض گویی می شود» نمی توان اطراف آن را در نقطه ای و به صورت نظریه واحدی گره آورد» این آنکه راه به صورت زیر مرتب می کنیم:

1_ سروش: «وحی الهام است و این همان تجربه ای است که شاعران و عارفان دارند. در روزگار مبدون، ما وحی را با استفاده از استاره شعر می فهمیم».

سبحانی: «این نظریه همان است که مشرکان مکه قرآن را از این راه تفسیر می کردند و می گفتند همان طور که شر و القیس در پر تو الهام معنی و الفاظ را می آفریند محمد «نیز از همین طریق آفریننده معنی و الفاظ آیت است».

آیه الله سبحانی سپس به آیه در این باره استناد می کند اما نکته مهم این است که «در آیه این نظریه چه دلیلی دارد؟ منسفاقه این مصاحبه سز تا سر طرح یک رشته تصورات و مفاهیم است بی آنکه برای اثبات آن دلیلی ارائه شود».

2_ سروش: «پیاسر درست مانند یک شاعر احساس می کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. شخص پیاسر هم آفریننده و هم تولید کننده است. بحث درباره اینکه این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً اینجا موضوعی ندارد».

سبحانی: «آنچه احساس شاعران را از احساس

سوی خدوند به او الهام می شد و او در عین از تباط پاز مینه فرهنگی زلمه به آن «محتوا» می داد».

خرمشاهی در باب م سبوق به سابقه بودن این اعتقاد در سنت اسلامی به خود را جاع سروش پاسخ می دهد مولوی و معتزلی اما در باره مولوی با او رشتن آیه تبار تجلی، نتیجه می گیرد که مولوی «اعتقاد راست و درست درباره قرآن دارد» و می پرسد «این چه بهنگی است که به این بزرگمرد عرصه عرفان اسلامی می زند؟» در باب مخلوق بودن قرآن در دیدگاه اعتزالی هم بر ناتسستی را عرضه می کند که در نهایت به نظر او با هر دانشت سوسیولوژیستی (صلاحت اجتماعی) که تجدید گرایان خارج اجماع می گویند «متغیلات است».

تبیس او چنین است که «صل قرآن» (ام الکتابه لوح محفوظ کتاب مبین) جنبه ای خدا سویی دارد و هشتاد سایر صفات ذاتی خدوند در نزد خدوند است. این جنبه از قرآن به هیجوری مخلوق نیست و قدیم است اما همین جنبه غیر مخلوق قرآن پس از آنکه نزول یافت فرود آمده در ک حفظ و شنیده و خوانده و نوشته شده جنبه ای بشری (بلی الخلقی) پیاسر - سویی می یابد.

خرمشاهی همچنین به نکته دیگری در تاویل این چند تن تجدید گرای بی پروا اشاره می کند که تقریباً هیچ یک از هواداران سروش به آن توجه نکردند «هر کس ادعای می کنند بر عهده اوست که بینه (دلیل) بیاورد و اینان جز صرف ادعا هیچ گونه استدلال عقل و شرع سندی ارائه نکردند» البته حق این است که بگویم استناد سروش به مولانا و معتزلیان و استناد برخی هواداران ایشان به ابوزید و از کون و جانی چسا نوعی ارائه دلیل باشد و از سویی دیگر در یک گفتگوی کوتاه چندان مجال بحث فنی و واقعه برهان نیست اگر چه این هم بربره نیست که بگویم اگر قدر و قامت گفتو گو به بحث متوافقی علمی نمی رسد چه بهتر که با گفتو گو مطلب را شهید کنیم و ادعا را همان دلیل بگیریم.

«این گروه اندک شمار تجدید گرایان قرآن نشانی» در نظر خرمشاهی مشکل دیگری هم دارند که می توان آن را «هفتاد تن غیر دینی» نامید (خرمشاهی البته این اصطلاح را به کار نمی برد) لحن خرمشاهی در اینجا قدری تند و صریح تر از پیش است. او می گوید «این گروه حتی به قیمت آلوده شدن به ارتداد این تأویلات بنیان کن» را بر هم بافتند. این تأویلات البته هشتاد افزاست و نه ده مشکل گناه او می گوید در شرایطی که ادیان دیگر و نیز برخی فرقه های متشعب از اسلام «که علمای اسلام آنها را خارج از اسلام اعلام کرده اند» اسلام را دینی الهی و قرآن را کتابی وحی می دانند زیرا سوال برین و خدش عذر کردن حقیقت پیاسر اسلام» و وحی است قرآن چه سودی دارد با چه مشکلی را حل می کند؟ کاری که نه فقط بی فایده است بلکه دهما توالی فاسد دارد».

«سخن آخر» خرمشاهی پر می است که او از زبان به قول خودش «تجدید گرایان تندرو» از خود می پرسد «هگر شما علم دارید که قرآن وحی و جلی



سخن آخر «خرمشاهی پر می است که او از زبان به قول خودش «تجدید گرایان تندرو» از خود می پرسد: «هگر شما علم دارید که قرآن وحی است و پیاسر ۴۰۰ سوری خدا بر انگخته شده است» و پاسخ او اشاره به مسئله «ایمان» است «غیر از تمسک به قاعده لطفه علم استدلالی نداریم ما ابتناز این امر آگاهی و اطلاع اجمالی یافتیم سپس طبق قرآن و امارات صدقش به آن ایمان آوردیم. اما شما تجدید گرایان به علم دارید بده ایمان»

سروش: وظیفه مسلمانان امروز این است که گوهر قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند. مسیحانی: «قرآنی که شما آن را کتاب بشری و خطا پذیر دانستید چه نیازی دارد که به ترجمه و تفسیر آن به زبان روز بپردازیم... شما با معرفی قرآن به عنوان کتاب خطا پذیر و بشری از جامعه اسلامی فاصله گرفتید. دیگر نیازی به تصایح شما نیست»